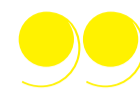


دشمن، لت و پارِ مشت و مالش شده است! حالا چهل و چهار سالش شده است!

امین شفیعی - شاعر

هنگام درختی نهالش شده است دشمن، لت و پارِ مشت و مالش شده است!



روزشمار اولین انتخابات آزاد تاریخ ایران ما حزب هارو کجایم برید؟

بهباد توفیق فر
طنزپرداز

۹ مهر ۱۳۵۷: چهار، پنج حزب جدید با پسوند «کش» اعلام موجودیت کردند. ستمکشان ایران، جارو کشان آزادی، حرف کشان روشنفکر، دستکشان ملی و چند حزب دیگر. همگی این احزاب نیز ضمن تأکید بر تحریم هر نوع فراندوم، ایجاد بسترهای لازم قومیتی از منظر سیاست‌های منطقه‌ای را برای برگزاری هرچه بهتر و مؤثرتر فرصت‌های پیش‌رو خواستار شدند. برنامه آموزشی انتخابات چیست و سوراخ صندوق رأی کدام است، هر ۱۵ دقیقه از تلویزیون پخش می‌شود. محمدرضا پهلوی در مسیر پاناما به جزایر باهاما، با تلگراف داخل قایق پیام داد که من هنوز احساس خستگی می‌کنم و نیاز به استراحت دارم.

۱۰ مهر ۱۳۵۷: مردم از ساعت ۶ صبح جلوی شعبه‌های رأی‌گیری تجمع کرده‌اند. عوامل شعبه دست و صورت نشسته و صبحانه نخورده مجبور شدند درها را باز کنند و رأی‌گیری آغاز شد. همه «کش»‌ها و «خلق»‌ها و «فدا»‌ها با دیدن هجوم مردم به شعبه‌های رأی، در بیانیه‌های جداگانه، اعلام کردند که نیم‌ساعت دیشب خوابیده‌اند و همان موقع بسترهای لازم قومیتی از منظر سیاست‌های منطقه‌ای ایجاد شده و آنها هم مثل همه مردم از اولش هم به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند. ۶ حزب دیگر با ارسال نامه به وزارت کشور اعلام موجودیت کردند و وعده دادند که تا شب، انتظارات خود را از حکومت آینده ایران اعلام خواهند کرد. فرح از قایق تلگراف زد که ما بیرون بندر باهاما زدیم بغل برای دستشویی و نوبتی مواظب چمدان‌هایی داروی نظافت که آورده‌ایم، هستیم.

۱۱ مهر ۱۳۵۸: مردمی که دیروز نوبت‌شان نشده بود رأی بدهند، امروز از ساعت ۵ صبح جلوی شعبه‌های رأی‌گیری تجمع کرده‌اند و لقمه‌های نان و پنیرشان را با هم نصف می‌کنند. مجاهدین خلق و فدائیان خلق در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند حالا که مردم اصرار می‌کنند، ما رئیس‌جمهور می‌شویم. حزب توده، حزب قاشق‌کشان فردا (قفا)، جبهه مشتاقان زردک (جمز)، نهضت ملی دیروز (نمد) و بقیه احزاب و گروه‌ها با اعلام حمایت، خواستار شدند و هر یک به طور سوا، با صندوق و رأی عکس گرفتند. ولیعهد در پیامی از توی قایق در مسیر باهاما به پاناما، گفت: اون عروسک خرسی‌ام که جا مونده، تو شکمش هیچی نیست.

۱۲ مهر ۱۳۵۷: دبیرکل سازمان ملل ابراز نگرانی کرد. مردم ایران، بی‌توجه به انواع حکومت از قبیل جمهوری دموکراتیک، دموکراتیک واز، بی‌سرانجام توده، گسترش اقلیت، یکپارچه قدرالی، کمبود سوسیالیستی، کمونیستی خداباور و غیره، با رأی قاطع بیش از ۹۸ درصد، جمهوری اسلامی را برای ایران انتخاب کردند.



طراح: علی زارع / کارتون‌نویس

مملکت

زهرا فرقانی
شاعر

شاهنشاهی بین چه شده شاخ، مملکت
با رفتنت شده ست چه گستاخ مملکت

از گره‌ای ملوس و زبان باز و سر به زیر
حالا شده ست قلدر و گولاخ مملکت

هر کس که برد سهمش از این سفره را، گرفت
با دوستان تو شده سرشاخ مملکت

گویم از هجوم درختان به شهرها
هر سال بعد رفتن تو: آخ... مملکت

رفتی و حیف در چمدان تو جا نبود
جا مانده است لای در کاخ، مملکت

هر لحظه از گذشته خود دور می‌شود
با سرعتی معادل صد ماخ مملکت

از آن همه ترانه و موسیقی اصیل
آورده رو به بتهوون و باخ مملکت

اوضاع این زمین گهرخیز را ببین
با شهر موشکی شده سوراخ مملکت

راز بقا

محمد عظامی
شاعر

نوری که رساند بهمنی از راه
تابیده به ظلمت جهان چون ماه
ما مزده‌ده طلوع خورشیدیم
از کشور ماه، دست خر کوتاه

مخصوصا اگر بُود خر روپاه

یک گونه از این خران خوش خط و خال
شاه است، اگرچه بعد از استعمال!
میراث تو فو قش بشود اصطل
البته شود هلندی‌اش: stal

آن هم همه‌اش نه! از درش تا چاه!

یک گونه‌ی رو به انقراضی بود
از نسل خران زاده‌ی مسعود
ترسیده به خود فقط، پس از مرصاد
از کنده‌ی خیس برنخیزد دود!
بوده‌ست جوان‌ترین شان پنجاه

یک نوع جدید خرپلاس آمد
صرفاً جهت کسب کلاس آمد
این گونه خودش سوار خرها شد
خر نیست! فقط به لاس و گاس آمد!

در شیوه پوشش اش شده خرخواه!

خر داغ که کرد در صف نشخوار
با اصل حمار می‌شد استعمار
عرعبرده کرد و جفتک‌اندازی
بسته‌ست به طرز فکر خود افسار

این گونه خاص نوبره ولله!

روپاه! به تو نمی‌رسد چیزی
از جنگ و فریب و فتنه‌انگیزی
تو آخر شاهنامه‌ات تلخ است
پاییزی و مثل کرم میریزی

طوری که نریخت برگ شاهشاه!

برای ایران

مینا گودرزی
شاعر

هفت قل هوالله به میون،
ماشاءالله،
قد کشیدی رفتی اون بالا بالا

بلند شدی از توی خاکسترا
چه گرد و خاکی کردی توی دنیا

یادت که هست کوچیک بودیم
مثل چی
خاک می‌خورد اون روزا غرور
ملی

آجنیا اسب میدووندن آسون
شاه کیش و مات بود توی
بازیاشون

آخرشم یه کله سرنگون شد
با روسیاهی رفت و تون‌به‌تون
شد

یکی اومد وطن تو کوله‌بارش
نه شرقی و نه غربی بود شعارش

با اجنبی‌پرستا چپ بود امام
براندازم فقط خودش و السلام

شیشه عمر دیوو خوب
شکونش
هرچی یواس‌آزده بود پروندش

اینه براندازی که زورکی نیست
حساب شده‌ست و الاختکی
نیست

وقتی که شد چرخ شاهنشیا پنچر
باد شد یهو صدام یزید کافر
بُما اگه کرکسای جنگی بود
کاغذا هم کفتر دلتنگی بود

سلام از یه عاشق دیوونه
«این نامه رو لیلیا فقط بخونه»

رو لب لیلی خنده لونه می‌کرد
سین سلام زلفاشو شونه می‌کرد

عاشقائن که غرق تو خون
میشن

جزیره‌ها اینجوری مجنون میشن

آخ چی بود اون شربت
شهادت

صفش می‌رفت همیشه تا
خود خط

دستکاری شد واسش
شناسنامه‌ها
سیبل کاری شد صورتا این
هوا...

نشون دادن ایرونی دسته‌بیل
نیست

مردونگی به هیکل و سیبل
نیست

هرکی به ما نگاه چپ‌چپ کنه
حقشه پنچر بشه و چپ کنه

خطاب به قلدرای اونور آب:
تازه قولنج شکونده این انقلاب

صدام و شاه‌تون که دست‌گرمی
بود
گنده‌تراتونم ندارن وجود

ما مرد میدونیم، ما خود شیریم
تا فتح قدس آروم نمی‌گیگیریم

سر بازای خمینی کیبیریم
هی زنده‌تر می‌شیم مگه
می‌میریم؟

تهش بگم باکی نداریم اصلاً،
ساندیس شربت شهادت بشن

دیالوگ‌های حدسی!

رضا پهلوی: مامان! بابا! من کی می‌تونم
مثل شما تاج بذارم رو سرم؟

ممدرضا: شاید یک روز، شاید هیچ‌وقت
پسرم.

فرح: دیروز فالگیر دربار یه حرفایی می‌زد
اصلاً دست و دلم لرزید. کاش یه تاج
پلاستیکی چیزی می‌داشتی رو سرم
بچم آرزو به دل نمونه.

کوثر هاشمی زاده

رضا پهلوی: عهه مامان کلی گلدون
اونجاس برم ازشون سان ببینم.

فرح: اوا خاک بر سرم این چه حرفیه؟
آخرشم فکر کنم پول توجیبی‌تم می‌ای از
من بگیرم بس که کودنی.

محمدرضا: شمام به‌جا اینکه دنبال
طراحی اون تاج باشی که مال زمان
اشکانیان باشه یا هخامنشیان یه ذره
پا درس و مشق این‌چیه می‌شستی این
وضعش نبود.

مرضیه سادات آل ایوب

فرح: ژست بگیر پسرم، مثل من لب‌اتو
غنچه کن، مثلاً شاهزاده‌ای!

ممدرضا: هه! این بچه هیچیش به منو
آقاچونش نرفته.

ربیع پهلوی: مامان! اونجا دارن معلق
میزنن منم میخام برم.

فرشته پناهی